

فلا

پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سیره سیرت

جمال الدین یوسف بن حاتم شامی
ترجمه دکتر صادق آئینه‌وند

آنچه ترجمه شده وصفی است از سجایا و خصایل نیکوی امیرمؤمنان که در کتاب الدرّ النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم، اثر جمال الدین یوسف بن حاتم شامی مشغری عاملی، از زبان حبة بن جوین عنری یکی از اصحاب آن حضرت نقل شده است.

به خاطر اشتمال این بیان بر وصف دقیق و جامع از سیره امام علیؑ، مناسب دیدیم که آن را برای خوانندگان عزیز فارسی زبان ترجمه کنیم.

مترجم اصل نسخه خطی را نیافت. آنچه مبنای ترجمه قرار گرفته، متنی است که در حاشیه کتاب مقتل الإمام أميرالمؤمنین علی بن ابي طالب، اثر عبدالله بن محمد، معروف به ابن ابي الدنيا آمده است و محقق مستبح، شیخ محمدباقر محمودی آن را در تهران به چاپ رسانده است.

در کتاب اعیان الشیعة، اثر سید محسن امین عاملی - به نقل از کتاب أمل الآمل - در وصف مؤلف الدرّ النظیم آمده است: «شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم شامی مشغری عاملی، فاضل، فقیه و عابد بود. صاحب آثاری است که از جمله آنها کتاب الأربعین فی فضائل أميرالمؤمنین علیؑ است. بنا به نقل مؤلف تقمة أمل الآمال: «این کتاب در موضوع خود جلیل است. نسخه‌ای از آن را که از روی نسخه اصل تصحیح و در عصر مؤلف نوشته شده بود، دیدم و از نظر گذراندم. از کتاب مدینة العلم ابن بابویه شیخ صدوق روایت

کرده بود.»

بنابه نقل مؤلف *أعيان الشيعة* (امین ۱۴۰۳: ج ۱۰، ص ۳۱۹) - از کتاب *الذريعة* - نسخه ناقصی از این کتاب نزد میرزا محمد طهرانی موجود بوده است.

محمدباقر محمودی، در حاشیه کتاب *مقتل ابن ابي الدنيا* (۱۴۱۱: ص ص ۱۰۳-۱۰۱)، از ورق نسخه‌ای نام برده ولی مشخصات آن را ذکر نکرده است. برای من روشن نشد که



این همان نسخه‌ای است که شیخ آقابزرگ از آن نام برده، یا نسخه دیگری است که آقای محمودی یافته است.

متن سیره به زبان فارسی

«شادی آن حضرت در چهره نمایان و اندوهش در دل نهان بود. از همه گشاد سینه‌تر و در مهار نفس از همه

تواناتر بود.

- نه کین ورز بود، نه رشک‌بر.
- در گفتار نه حمله‌ور بود و نه ناسزا گو.
- نه عیب‌جو بود، نه غیبت‌گر.
- سرزنش را ناپسند می‌داشت.
- غم انجام رسالت همدم او بود و اندوهی دراز داشت.
- باوقار بود و پیوسته ذکر خدا بر لب داشت.
- شکبیا بود، عظمت وجود خویش را پنهان می‌کرد.

- بر بی‌نیازی خود شادمان بود.
- خوش خلق بود و بهره بردن از وجودش سهل می‌نمود.
- وقاری استوار داشت.

- کم آزار بود. نه تهمت‌زن بود و نه پرده‌در.
- اگر لب به خنده می‌گشود، از حد وقار فرامی‌رفت.

- چون خشمگین می‌شد، خشم از هیبتش چیزی نمی‌کاست.

- خنده‌اش تبسم، پرسشش تعلم، پی‌جویی‌اش تفهم بود.

- دانشش بی‌کران، بردباری‌اش بسیار و دلسوزی‌اش فراوان بود.

- بسُخُل نسبی ورزید، [بِسرای دنیا] تنگدل نمی‌شد و غم نهان آشکار نمی‌کرد.

- در داوری، از حق دور نمی‌افتاد و در بیان دانش از صواب فاصله نمی‌گرفت.

- پرصلابت بود و در همان حال، معاشرت با او شیرین‌تر از عسل می‌نمود.

- نه آزمند بود و نه ناشکیبا و نه درشت‌خو.
- سود نارسان نبود.
- نه درون‌انداز بود و نه برون‌پرداز ظاهر‌ساز.
- بسی هیچ‌دُرشت‌خویی، پیوسته صلۀ رحم می‌کرد.
- بی‌آنکه به اسراف‌گرید می‌بخشید.
- در پیوستن، نیکوکردار و در گُستن بزرگ رفتار بود.
- به گاه خشم، از مدار عدل بیرون نمی‌رفت.
- اگر آهنگ مصاحبتش می‌کردی، رفیق شفیق بود.
- در دوستی خالص، در پیمان استوار و بر آن وفادار بود.
- پامرد بود و پیونددهنده.
- بردبار بود و بی‌دردسر.
- از خدای - عزوجل - خشنود بود و برخلاف هوای خود گام می‌نهاد.
- بر آزار رسان خویش سخت نمی‌گرفت،
- در آنچه به او ربط نداشت، وارد نمی‌شد.
- فضل فراوان داشت و بیان راست.
- در خوراک به اندک اکتفا می‌کرد.
- در بهره بُردن از دنیا به کمترین میل داشت.
- زیانش اندک و خیرش فراوان بود.
- اگر از او می‌خواستند، می‌بخشید.
- چون ستمی بر او می‌رفت، از آن درمی‌گذشت.
- اگر از او می‌بریدند، او می‌پیوست.
- دانشش را در اختیار مردم می‌نهاد.
- پیوسته با پروردگارش اُنس داشت.
- برخلاف اهل دنیا که از بلا هراس دارند، خود را به بلا می‌افکند.
- پیوسته به حق امر می‌کرد و از سر راستی سخن می‌راند.
- در آنچه به خدا مربوط می‌شد، شتابان بود.
- خود را می‌شناخت و نفس خویش را فرومی‌مالید.
- بالیدن نفس را می‌شکست و هر خواری و خفتی را بر آن تحمیل می‌کرد.
- یاور [دین] خدای - عزوجل - حامی مؤمنان و پناهگاه مسلمین بود.
- دمدمهٔ زنان در او تأثیر نداشت.
- آزر دلش مهر نمی‌نهاد.
- هیچ چیز او را از اجرای حکمش باز نمی‌داشت.
- همواره به حق می‌خواند و عامل به خیر بود.
- دانا بود و دوراندیش.
- از بدان دوری می‌گزید.
- پاسدار حق بود، یاور ناتوان و فریادرس ستم‌رسیده.
- امر پوشیده‌ای را آشکار و راز نهانی را پدیدار نمی‌کرد.
- هدایتش مردمان را به حق راهبر بود.
- اگر خوبی می‌دید، از آن یاد می‌کرد و اگر با بدی برمی‌خورد، آن را می‌پوشاند.
- حفظ غیب می‌کرد و از خطای مردم چشم می‌پوشید.
- پوزش را می‌پذیرفت و از لغزش درمی‌گذشت.

- سخن ناصح را می خرید.
- در هر کس ناتوانی می یافت به یاری اش می شتافت.
- از نعمت های خداوند خشنود بود.
- پروا پیشه داشت.
- عذر را می پذیرفت.
- در راه خدا، مردم را به تذکر بهره مند می کرد.
- بر مردم گمان نیک می برد و نفس را از گمان بد بردن بر مردم، سرزنش می کرد.
- در دوستی به خاطر خدا، با فهم و علم گام برمی داشت.
- در بریدن به خاطر خدا، به حزم و مدارا عمل می کرد.
- معاشرت با او جان را به وجد می آورد و دیدار او حجت را بر موحدان به کمال می برد.
- علم، او را آن سان صاف کرده بود که آتش آهن را.
- معاشرتش عالم را تذکر بود و جاهل را آموزش.
- هر کوششی را ستوده تر از کوشش خویش می پنداشت و هر نفسی را خالص تر از خود محسوب می داشت.
- از نهران خیر داشت و اندوه امت را در سر.
- جز برای پروردگار، سرگرنش در پیشگاه کسی خم نکرد.
- خدا را دوست می داشت و در راه خشنودی او پیوسته مجاهدت می کرد.
- از کسی به خاطر خود انتقام نمی گرفت.
- به گاه خشم راندن، از هیچ کس سخن می پذیرفت. [یعنی، چون خشم آن بزرگوار برای خدا بود، سخن غیر را دخالت نمی داد تا شبهه ناک نشود.]
- با بینوایان همنشین می شد.
- یاری رسان حق پرستان، یاور غریب، و [به سان] پدر برای یتیم و همسر برای بیوه زنان بود.
- رفیق بسیچارگان، پناه پناهجویان در هر ناگواری و امید بندگان خدا در هر پیشامد سخت بود.
- گشاده رو و متبسم بود، نه ترش رو و دیرجوش.
- استواراندیش بود و خطرپذیر.
- سستی به خود راه نمی داد و اگر در کاری به توان بیشتر نیاز داشت، خداوند مددش می رساند. [از خداوند برای اجرای آن مدد می جست.]
- یقین را پنهان می کرد و از شک ها و شبهه ها دوری می جست.
- چراغ های هدایت در دل داشت.
- دور را [به مدد عزم استوار] نزدیک می کرد.
- کارهای دشوار را سهل می گرداند.
- نگاهش، نگاه بصیرت بود.
- اگر برای فهم امری عزم می کرد، آن سان به زرفای آن می رسید که گویی از چشمه گوارای بینش سیراب شده و راه وصول برایش بس آسان شده است.
- از چشمه زلال علم الهی نوشید و راه آسان

هدایت را پویید.

- تاریکستانی نبود که به مدد بصیرت او نورانی نشود و ابهامی نبود که به سرپنجه فهم تیزبین، به ژرفای آن پی نبرد.

- علقه‌های دنیادوستی را از دل برکنند و فروع را در پرتو اصول می‌دید.

- سرزمینی که آن وجود گرامی را در برگرفته بود، به نورش جلوه گر بود و به قضای او دل سپرده بود.

- چراغی درخشنده و زداینده گمراهی‌ها بود و خلق را از بیابان‌های تحیر راهنمای نجات بود.

- هر راهی که در خیر یافت به سویش شتافت و در آن تاخت.

- دانش میوه دل او بود.

- زمینی که او بر آن گام نهاد، او را کوچک می‌نمود، و [بیش تر] مردمانی که در آن زمین در حوزه هدایت او بودند. از حق روگردان و در حیرت خود سرگردان بودند. نگاه مطالعات فرهنگی آری به خداوند سوگند که این اخلاق امیر مؤمنان بود.

کتابنامه

ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید (ابن ابی الدنيا). ۱۴۱۱ هـ. ق. مقتل الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب. تحقیق شیخ محمد باقر محمودی. تهران.

امین، سید محسن. ۱۴۰۳ هـ. ق. أعيان الشيعة. بیروت: دارالتعارف.

* برگرفته از مجله فرهنگ و ویژه سال امام علی علیه السلام

این کتاب از دستگاه ابی‌الغیث
آیة الله حسن حسن زاده آملی

نیمه پانزدهم
ج ۱۴

۱۴ شماره ۱۰ و ۹